

ادامه از صفحه اول

از آن لاهه تا این لاهه

در اجرای قانون مادهای دولت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کرده بود و در مقابل انگلستان با طرح شکایت در لاهه می‌خواست مانع از اجرای خلع ید شود؛ اما در شکایت اخیر برعکس دست پرتز از آن آمریکاست. درحالی‌که آمریکا اقدام به خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌ها کرده است، ایران با شکایت‌بردن نزد دیوان لاهه می‌خواهد مانع از بازگشت تحریم‌ها شود.

۲) **از تصمیم آن لاهه تا تصمیم این لاهه**

اول) زمان اتخاذ تدابیر موقتی:

با وجود درخواست ایران برای اتخاذ تدابیر موقتی جهت جلوگیری از بازگشت تحریم‌های آمریکا، اما دیوان تائکون در این خصوص تصمیمی اتخاذ نکرده است. موضوعی که موجب گلایه رئیس هیئت نمایندگی ایران در ابتدای جلسه استماع عمومی نیز شد. برحسب اعلامیه صادره از دیوان در پایان جلسات استماع عمومی، «تصمیم در این مورد به نشست عمومی که تاریخ آن در وقت مقتضی اعلام می‌شود» احاله شده است. از این جهت به نظر می‌رسد دیوان اتخاذ تصمیم درخصوص تدابیر موقتی مورد درخواست را به بعد از تصمیم‌گیری راجع به صلاحیت خود موکول کرده باشد. این در حالی است که رویه دیوان متضمن مواردی است که دیوان با توجه به فوریت امر، قبل از احراز صلاحیت خود مبادرت به اتخاذ اقدامات تأمینیی و از جمله تدابیر موقتی کرده است. در این خصوص می‌توان شکایت انگلستان از ایران در قضیه ملی‌شدن صنعت نفت را مثال زد که متعاقب طرح شکایت انگلستان از ایران در پنجم خرداد ۱۳۳۰ دیوان بر حسب درخواست انگلستان در ۱۳ تیرماه ۱۳۳۰ مبادرت به صدور قرار موقت کرد. حتی مواردی وجود دارد که دیوان با احراز شرایط اضطراری بلافاصله پس از طرح شکایت مبادرت به اتخاذ تدابیر موقتی کرده است. در این خصوص قضیه لاگرانژ و دعوای آلمان علیه آمریکا که درست یک روز پس از درخواست آلمان دیوان مبادرت به صدور دستور موقت کرد، مثال‌زدنی است. گویی که ایران انتظار داشت بلافاصله پس از طرح شکایت خود دیوان راجع به دستور موقت اتخاذ تصمیم کند و اکنون نیز اصرار دارد تا قبل از برقراری دور دوم تحریم‌های آمریکا یعنی تا قبل از ۱۳ آبان ۱۳۹۷ دیوان دستور موقت مورد درخواست را صادر کند، اما اینکه آیا تا آن زمان دیوان صلاحیت خود را احراز یا مبادرت به اتخاذ تدابیر موقتی می‌کند، معلوم نیست.

(دوم) شرایط صدور دستور موقت:

اتخاذ تدابیر موقتی مستلزم وجود و احراز شرایطی است. جدای از درخواست شاکي، احراز حقوق مورد ادعا و مرتبط‌بودن این حقوق با قرار موقت مورد درخواست که مقرر است از آن حقوق صیانت کند، در معرض زیان غیرقابل‌جبران بودن حقوق مورد ادعا و قریب‌الوقوع‌بودن این خطر اهم شرایطی است که با احراز آنها دیوان مبادرت به صدور دستور موقت می‌کند. در مانحن فیه و در قضیه شکایت ایران از آمریکا مسئله غامض آنجاست که ایران باید قضات دیوان را قانع کند براساس عهدنامه مسودت ایران و آمریکا که مربوط به ۶۳ سال پیش است، واجد حقوقی است. ثانیاً با تصمیم آمریکا به خروج از برجام و بازگشت تحریم‌ها این حقوق در معرض زیان غیرقابل‌جبران فوری قرار گرفته‌اند.

(سوم) الزام آوری‌بودن تدابیر موقتی

در رابطه با تدابیر موقتی دیوان سؤال اساسی این است که آیا این تدابیر الزام‌آورند یا خیر؟ به عبارت دیگر با ملحوظ‌کردن قضیه شکایت ایران از آمریکا و با فرض اینکه دیوان مبادرت به صدور قرار مبنی بر جلوگیری از بازگشت تحریم‌های آمریکا کند، آیا قرار مذکور الزام‌آور و قابل‌اجراست؟ در مانحن فیه و با فرض صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از بازگشت تحریم‌های آمریکا ایالات متحده می‌تواند از اجرای دستور دیوان استنکاف کند. همچنان‌که در قضیه ملی‌شدن صنعت نفت هم دولت ایران در ۱۷ تیرماه ۱۳۳۰ با ارسال یادداشتی با تأکید مجدد بر عدم صلاحیت دیوان، مراتب عدم پذیرش قرار تأیینی صادره از دیوان را به اطلاع دبیر کل سازمان ملل رساند. می‌توان نتیجه گرفت با وجود خواست ایران دیوان بنا ندارد قبل از تصمیم‌گیری درخصوص صلاحیت خود درخصوص تدابیر موقتی تصمیمی اتخاذ کند. احراز شرایط لازم توسط دیوان به‌منظور صدور دستور موقت مورد درخواست ایران سخت و دشوار است و لذا صدور دستور موقت بعید می‌نماید. با فرض صدور قرار موقت مورد درخواست ایران، آمریکا می‌تواند این دستور را نادیده بگیرد. و بالاخره، تدابیر موقتی دیوان نمی‌تواند مانع از اجرای تصمیم آمریکا برای بازگشت تحریم‌ها شود.

(ب) چشم‌انداز تصمیم درباره صلاحیت خود

دعوای اخیر از این حیث که مربوط به دو دولت ایران و آمریکاست و اختلاف نیز حقوقی است مشکلی ندارد اما این شکایت از حیث احراز ر ضایات هر دو دولت جهت رسیدگی دیوان و مجاری اعلام رضایت غامض می‌نماید. به‌هرحال تا این مسئله حل نشود و دیوان صلاحیت خود را احراز نکنند، رسیدگی ماهوی به دعوی ممکن نیست.از یک طرف ایران عهدنامه مودت ۱۳۳۴ را مستند دعوای خود قرارداده و اقدام آمریکا در بازگرداندن تحریم‌ها را نقض تعهدات مذکور در بندهای مختلف واز جمله بندهای ۴، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ این عهدنامه می‌داند و به‌طور اخص هم با استناد به بند ۲ ماده ۱۱ معاهده، قائل به پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری از سوی دو کشور است.

ادامه در صفحه ۶

اقتصاد

«شرق» از ماجرای نقل و انتقال مجلسیان به وزارتخانه‌های برخوردار گزارش می‌دهد

نمایندگان نجومی بگیر

خادمی: ماهی ۲۰ میلیون تومان از وزارت نفت حقوق می‌گیرم



۵۰۰ درصد افزایش می‌یابد.

او اضافه می‌کند: با این جابه‌جایی‌ها نماینده حقوقش افزایش می‌یابد و وزارت نفتی می‌شود، آن‌هم با مدارکی مثل تاریخ و جغرافیا. وزیر هم خالیش از مجلس راحت می‌شود. کسی بر عملکردش نظارت ندارد، کسی کاری ندارد و طرح سؤال نمی‌کند. اگر وزیر را استیضاح کردند، رفقایش

برایش رأی به طرفداری می‌دهند. این مسئله فسادبرانگیز است و یک رانت دوسویه است.

خادمی عنوان می‌کند: وقتی دولت کابینه را معرفی کرد، همان موقع هم این بحث را مطرح کردیم؛ ولی در آن مقطع زنگنه گفت نمایندگانی را که به مجلس راه نیافته‌اند، استخدام می‌کنم. به استخدام نمایندگان مجلس افتخار می‌کنم؛ زیرا اگر این کار را نکنم، مفسده به وجود می‌آید.

او ادامه می‌دهد: مفسده

باید از جوان‌های بیچاره و بی‌کاری به وجود آید. جابه‌جानکردن یک نماینده از وزارتخانه اولیه محل دختمش چه مفسده‌ای به وجود می‌آورد. همان موقع که ما این بحث‌ها را مطرح کردیم، هیئت‌رئیس مجلس گفتند از نمایندگان فعلی کسی بود، در تشریح توییت خود در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: نمایندگان مجلس از رانت نمایندگی استفاده می‌کنند و از وزارتخانه‌های کم‌تربرخوردار به وزارت نفت منتقل می‌شوند. در یک وزارتخانه بود، در حالی است که وزارت نفت در اطلاعاتی‌که علیه من داد، تأیید کرده است که از سال ۹۵ تاکنون حدود هشت نفر را جابه‌جا کرده است.

جابه‌جایی امری مرسوم ومتداول

درحالی‌که خادمی جابه‌جایی را مفسده‌برانگیز می‌داند، یک مقام مطلع در وزارت نفت، این جابه‌جایی‌ها را امری عادی توصیف می‌کند که

آنچه را که میان «سهم اصلاح‌طلبان از کابینه» و «یاران اصولگرای روحانی» فاصله انداخته بود، باید در سطح جدال گروه‌های سیاسی پیروز انتخابات ۹۶ تحلیل کرد.
باین‌حال، دلیل اختلاف‌نظرهای شرعتمداری و چهره‌های پرنفوذی مانند رئیس‌دفتر روحانی هرچه که بود، این اختلاف‌ها باعث شد هنگامی که شرعتمداری از سوی برخی نمایندگان مجلس در معرض خطر استیضاح قرار بگیرد، خود را در دولت تنها و بدون یاور بیابد. این تنهایی شرعتمداری زمانی رنگ‌وبوی تلخ‌تری به خود گرفت که این وزیر کهنه‌کار کابینه روحانی، وارد جدل رسانه‌ای با برخی چهره‌های شاخص قوه قضائیه شد و خبرنگاران هر هفته شاهد کنایه‌های غیرمستقیم این وزیر به برخی دستگاه‌ها و پاسخ‌های محکم‌تر چهره‌های دستگاه قضا به وزارت صمت درباره پرونده‌های مختلفی مانند متخلفان ارز و پرونده قاچاق چندهزار خودروی لوکس از گمرک بودند.
تک‌افتادن شرعتمداری در این شرایط به معنای شانس کمتر او برای اقاع نمایندگان امضاکنده درخواست استیضاحش بود و خود وزیر صمت نیز مانند بسیاری دیگر از تحلیلگران و چهره‌های سیاسی می‌دانست که در شرایط فعلی، هیچ وزیری نمی‌تواند از مهلکه استیضاح در حضور نمایندگان عصبانی و نگران مجلس، جان سالم به در ببرد. احتمالاً به همین



مهدی کروبی



برج ساکن بوده‌اند، بفروشد، با وجود داشتن ۳۳ سال سابقه در وزارت نفت، داوطلبانه خانه سازمانی خود را تخلیه کرده است.

او حقوق ۲۷ میلیون تومانی وزارت نفت را هم رد می‌کند و یادآور می‌شود: طبق قانون، وزارت نفت نمی‌تواند به کارمندان باسابقه خود بیش از ۲۰ میلیون تومان حقوق پرداخت کند. حقوق من هم بیش از این رقم نیست. چند ماهی است این حقوق قطع شده است و با ارت پدري روزگار می‌گذرانم. در یک کشور جهان سومي هر کسی افزایش کند در مطن انواع تهمت‌ها و برچسب‌ها قرار می‌گیرد. به استناد ماده ۷۶ قانون خدمات کشوری هیچ‌کس در دولت نباید بیش از هفت‌برابر حداقل حقوق یک کارمند عادی (یعنی حداکثر ۵۲ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال) حقوق بگیرد. اما خادمی می‌گوید که حداکثر حقوق پرداختی به مدیران وزارت نفت ۲۰ میلیون تومان است.

رانت دوسویه از خیال تا واقعیت

رانتی که خادمی به عنوان عضو کمیسیون انرژی مجلس از آن سخن می‌گوید اقدامی کاملاً قانونی است و بر اساس قانون مصوب مجلس ایجاد شده است. یکی از مشکلات نمایندگان مجلس شورای اسلامی همواره این بود که نمایندگان بر اساس تخصص‌های خود در کمیسیون‌های مجلس جذب نمی‌شوند و مثلاً در کمیسیون تخصصی کشاورزی، در برخی موارد صرفاً یک یا دو نماینده با تخصص کشاورزی فصال می‌شوند و دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف کشاورزی به جای فعالیت در کمیسیون مرتبط با رشته خود، جذب کمیسیون صنعت از انرژی می‌شوند. جابه‌جایی و جذب نمایندگان پس از پایان نمایندگی هم اقدامی مسبقو به سابقه است؛ یعنی بعد از یک دوره خدمت در مجلس کارشناسان کشاورزی داریم که در کمیسیون انرژی سابقه فعالیت دارند، پس طبق قانون می‌توانند به وزارت نفت منتقل شوند که از تجربیات آنها استفاده شود؛ یا نمایندگانی داریم که شاید جای ثابتی نداشته باشند و بعد از نماینده‌شدن، جذب دستگاه دولتی می‌شوند. مثلاً علی ایرانپور پرحاشیه‌ترین‌های دوره خود به شمار می‌رفت. او پیش از نمایندگی مجلس در صداوسیماي اصفهان و یک هفته‌نامه محلی به نام «سیمای شهر» مشغول به کار بود و پس از اتمام دوره نمایندگی به عنوان مشاور جذب سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور شد. اگرچه این اقدامات در راستای استفاده از تجربیات این افراد از سوی قانون‌گذار پیش‌بینی شده است، اما آیا دستگاه‌های ناظر، سنجشی درباره میزان مؤثربودن نمایندگانی که از محل کار قبلی خود جابه‌جا می‌شوند، انجام داده‌اند و نتایج آن را به طور شفاف در اختیار افکار عمومی قرار خواهند داد؟

دلیل بود که طبق آنچه یک منبع آگاه به «شرق» گفت، شرعتمداری در جریان تلاش برای راضی‌کردن نمایندگان به پس‌گرفتن امضایشان از درخواست استیضاحش، به برخی نمایندگان همسو با خود گفته بود اگر نتواند امضاهای مکفی برای از حد نصاب افتادن استیضاح را پس بگیرد، به مجلس نخواهد رفت و پیش از استیضاح، استعفا خواهد کرد.

تصمیمی که با توجه به سرنوشت وزرای استیضاح‌شده پیشین در مجلس عزلانی به نظر می‌رسد و نشان می‌ی‌دهد محمد شرعتمداری، در دهه ششم از زندگی‌اش، به‌هیچ‌وجه مایل نیست بدلی‌بیل، یک امتیاز منفی بزرگ از مجلس شورای اسلامی در کارنامه‌اش داشته باشد.
باین‌حال، هنگامی که روز گذشته، یکی از رسانه‌ها به نقل از الیاس حضرتی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی از استعفاي شرعتمداری خبر داد، ابتدا تکذیب خبر در سایت وزارت صمت، سپس پس‌گرفتار اصل خبر از سوی حضرتی و پس‌آز آن حذف آن تکذیبیه از سایت وزارت صمت، باعث سردرگمی رسانه‌ها و افکار عمومی شد.

تأییدها وتکذیبا

درحالی‌که صبح روز گذشته، الیاس حضرتی، نماینده مردم تهران (براساس تصمیم شرعتمداری درباره استعفا پس از حتمی‌شدن استیضاح) به خبرگزاری مجلس گفت: شرعتمداری با هماهنگی رئیس‌جمهور استعفاي خود را تقدیم کرده است و احمد علیرضاییگی، طراح استیضاح شرعتمداری در گفت‌وگو با تسنیم و محمدرضا پورابراهیمی، دیگر نماینده سرشناس مجلس، در گفت‌وگو با صداوسیما این خبر را تأیید کردند، روابط عمومی وزارت صنعت، معدن و تجارت تکذیبی‌ای را در خروجی سایت رسمی این وزارتخانه قرار داد که تأکید می‌کرد استعفاي وزیر صمت صحت ندارد. در این تکذیبیه آمده بود: «به گزارش شورای اطلاع‌رسانی دولت، اخبار منتشرشده مبنی بر استعفاي محمد شرعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت تأیید نمی‌شود و این موضوع از اساس صحت ندارد. همچنین مرجع اطلاع‌رسانی اخبار رسمی در حوزه دولت مشخص است و اینکه رسانه‌های وابسته به قوای دیگر در این شرایط برای دولت مسئله جدید ایجاد کنند، مورد انتظار نیست و امیدواریم به‌جای ایجاد شائبه و افزایش مشکلات با همیاری و همکاری بین قوا و مسئولان، تمرکز بر رفع مشکلات مردم قرار گیرد. ساعتی بعد، الیاس حضرتی این بار به خبرگزاری ایسنا مصاحبه کرد و گفت: «شرعتمداری تا بازگشت رئیس‌جمهور از نیویورک به کار خود ادامه می‌دهد».
باین‌حال تنها چند ساعت بعد روابط عمومی وزارت صمت، تکذیبیه منتشرشده را از روی سایت خود برداشت و یکی از کارمندان روابط عمومی این وزارتخانه به خبرگزاری شات‌اخبار داد حذف این تکذیبیه با دستور «مدیران بالادستی» انجام شده است.

یادداشت

ماوتوسعه

روح‌الله فکور۱. پژوهشگر اقتصادی

● ما اولین کسانی نیستیم که مسیر توسعه را می‌پیمایم، اما اگر همین روند ادامه داشته باشد شاید آخرین کشور در قافله تمدن و توسعه باشیم. واقعیت این است که امروزه بسیاری از کشورهای جهان با مطالعه اصول متقن علم توسعه که البته بارها و بارها در کشورهای توسعه‌یافته آزمایش شده و نتیجه هم داده است و با درونی‌کردن آن اصول بر پایه هویت فرهنگی خود، توانسته‌اند هم با قافله توسعه همراهی کنند و هم از وادی اصالت خود دور نشوند.

اینجا همه‌چیز به ایدئولوژی و نوع نگاه ملت‌ها به جهان بستگی دارد. معمولاً آن دسته که خود را در هر سطحی نیازمند دانش و تجربه بشری می‌دانند و تلاش می‌کنند موفقیت در کارهایشان را با انطباق بر اصول علمی و منطقی بسنجند، خیلی زود به نتیجه می‌رسند و به‌اصطلاح راه صدساله را یک‌شبه می‌پیمایند و در مقابل نیز آن دسته که بخواهند به قول معروف «چرخ را دوباره اختراع کنند!» و راه خودشان را بروند معمولاً در گرداب آزمون‌وخطا گرفتار خواهند شد و حرکتشان بیشتر به درازدن می‌ماند تا راه‌یابیدن.

بدیهی است که عصر انفجار اطلاعات، انفجار جمعیت و انفجار انتظارات، تنگناهای متعددی را برای دولت‌مردان به وجود می‌آورد. بخشی از این بحران‌ها اکنون در کشور ما رخ نمایانده‌اند و برخی نیز در مسیر رخ‌دادن هستند. مسائلی مانند رکود اقتصادی، تورم افسارگسیخته، افزایش بی‌کاری، بحران‌های زیست‌محیطی، معضلات اجتماعی و... هیچ بخشی از جامعه ما را در امان نگذاشته‌اند. فشار طبقات تهی‌دست که خود زاینده توسعه نامتوازن و کاریکاتوری ناشی از سیاست‌های سال‌های اخیر است، بر مدیریت و مقام‌های تصمیم‌گیرنده، برای تأمین معاش هر روز زیادت می‌شود و کسری بودجه رو به تریاذ سیستم دولتی سبب ناتوانی دولت‌ها برای تأمین حداقل خواسته‌های این طبقات می‌شود. اما یکی از ابعاد و جلوه‌های توسعه که در چند دهه اخیر همواره محل بحث مدیران و کارشناسان و البته مردم عادی هم بوده و ارتباط بسیار نزدیکی نیز با بحران‌های اشاره‌شده دارد، مقوله سرمایه و سرمایه‌گذاری است. ویژگی مفهوم سرمایه در نظامات اقتصادی و اجتماعی این است که هم می‌تواند به‌عنوان فرصت مطرح و هم به‌عنوان تهدید شناسایی شود. باید قبول کرد که در کشور ایران حاکمیت بلامنارع مناسبات بازاری و فرهنگ واسطه‌گری در خلأ یک مرکز سیاست‌گذار و کنترل‌کننده، از سرمایه‌های موجود در جامعه که می‌توانست فرصتی برای ساختن باشد، تهدیدی مخرب ساخته که به هر طرف که حرکت می‌کند، بحران می‌آفریند. اصولاً سوازکار بازار واسطه‌گری این اندیشه را رواج می‌دهد که ثروتمندشدن هدف غایی انسان‌ها و جامعه است. از این رو حاکمیت ارزش‌های مادی بر مفاهیم معنوی مانند نوع‌دوستی و مهربان‌رستی، سبب ترجیح‌داده‌شدن منافع آنی بر مصالح آتی شده و چنین فضایی سبب می‌شود که انرژی‌ها و ذهن‌ها از نیازهای بسیار اساسی‌تر جامعه منحرف شده و به برتری کوتاهمدت بر نهیمیات بلندمدت حکم کنند.

البته برای کاستن از تبعات فزاینده این فرهنگ واسطه‌گری شاید تنها راه، مقابله با دلالت‌نکردن محیط زندگی و ترجیح روابط انسانی بر مناسبات بازاری باشد که البته ابزار چنین مبارزه‌ای را نیز جز در اصول و برنامه‌های علمی نمی‌توان یافت.

این به آن معناست که تا نظام اداری کشور براساس علم و دانش سامان نیفتد، توسعه قابل دستیابی نیست، حقیقت این است که فشار ناشی از مدیریت غیرعلمی کشور بر شانه تمام مردم ایران توزیع می‌شود. موردی نیست که ما برای انجام‌دادن کاری اداری مراجعه کنیم و عصبانی یا افسرده نشویم. جهل اداری ما موجب بروز بیماری‌های روانی در درون جامعه می‌شود. همچنین بخش زیادی از مردم ما ناکارآمدی اقتصاد دولتی را با فقر خود تحمل می‌کنند و راحل تمامی این مشکلات نیز در گرو رشد تفکر مبتنی بر دانش است که می‌تواند مسائل و مشکلات جامعه را به خوبی بشناسد و برایش راه‌حل تجویز کند.

در چنین شرایطی است که بخش خصوصی به‌عنوان نماد خواست و اراده مردم در اداره جامعه می‌تواند به‌عنوان کم‌فسادترین و رقابتی‌ترین بخش جامعه بسیاری از گره‌ها را باز کرده و در تمامی امور جامعه گشایش ایجاد کند. تجارب ارزشمند بسیاری از کشورها نیز نشان داده که اعتماد به مردم و واگذارکردن امور به آنها می‌تواند بران ره‌رفت از مشکلات ناشی از اقتصاد کند و فسادبرانگیز دولتی باشد. این در حالی است که سیاست‌های دولتی‌ها مختلف در راستای خصوصی‌سازی و واگذاری اداره جامعه به دست مردم، چنان ناشفاف و غیرعلمی بوده که نه‌تنها مشکلی را حل نکرده بلکه با به‌وجودآوردن بخش جدیدی در جامعه تحت عنوان خصولتی، مشکل را چند برابر کرده که نه می‌توان آن را بر مبنای اصول اقتصاد کاملاً دولتی تشخیص داد و مورد مطالعه قرار داد و نه قوانین حاکم بر تجارت آزاد در بخش خصوصی را می‌توان بر آن حاکم دانست که براساس آن برایش فرمول نوشت و برنامه‌ریزی کرد.

ادامه در صفحه۱۵